

یازدهمین منبر محرم 1443؛ موضوع: حادثه سه وجهی عاشورا (عاطفی، حماسی و اخلاقی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله ....

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيّاً و حَافِظاً و

قَائِداً و نَاصِراً و دَلِيلاً و عَيْناً حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً و تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً

جهت تعجیل در ظهورش و سلامتی وجود نازنینش از هر گزندی صلوات ختم بفرمایید...

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده است امسال هم مثل چندسال گذشته شب عاشورارا در این مجلس محترم

که سابقه چند ده ساله دارد در جمع شما مردم فرهیخته و فهیم این خطه حضور داشته باشم ...

سال گذشته یادم هست بحثی را در جمع شما، مطرح کردم و دوست دارم امشب و امسال هم این بحث را ادامه

دهم، بحث سال گذشته من این بود که هزار و سیصد و هشتاد و یک سال (سال قمری) از حادثه کربلا می گذرد و

البته امسال باید یک شماره دیگر اضافه کنیم اما این حادثه و واقعه ماندگار است، چرا؟ نه فقط ماندگار است،

بلکه هر سال که می گذرد، بر عظمت و شکوهش اضافه میشود... اگر سی سال یا چهل سال قبل عاشورا در ایران،

افغانستان، آذربایجان و لبنان بود امروزه ده ها کشور در دنیا اقامه عزا می کنند در یک خبر موثقی که چند شب

پیش مطالعه می کردم در شهر لندن پایتخت انگلستان و مهد تمدن غرب گاه در یک روز، نزدیک به صد جلسه

روضه توسط شیعیان و سنیان و احیانا حتی مسیحیان و بودیستها و زرتشتیان برگزار می شود... لندن یک شهر

اسلامی یا انگلیس یک کشور اسلامی نیست؛ اما به سالگرد حادثه عاشورا می رسند، اقوام و مذاهبی را که نام بردم،

اقامه عزا می کنند. سوال می شود که رمز ماندگاری حادثه کربلا چیست؟ البته من سال گذشته به گونه دیگری

صحبت کردم امسال موسع تر و با دید دیگری صحبت می کنم.

این حادثه ای که شما الان به خاطر آن این جا جمع شده اید، با این که خسته هستید، اما باز به احترام آن اینجا آمده اید؛ حادثه کربلا سه تا خصوصیت دارد؛ توجه کنید: اولاً یک حادثه احساسی و عاطفی است یعنی هر چه انسان نگاه کند و دقت کند از نظر احساسات و عاطفه، حادثه کربلا پیام دارد؛ در کدام حادثه شما سراغ دارید، که طفل شش ماه حضور داشته باشد و شهید و سرباز آن حادثه باشد تا امام با سن پنجاه و خورده ای سال... تا پیرمردی مثل حبیب بن مظاهر با سن بیش از نود سال.. از یک طرف برداشت های عاطفی و از طرفی شقاوتهایی که در این حادثه هست؛ رفتارهای وحشیانه سری کسی را از بدن جدا کنند انگشتانش را برای درآوردن انگشتر قطع کنند! در مقابل آوردند که امام حسین وقتی می خواهد برای جنگیدن برود میفرماید پیراهن کهنه ای را برای من بیاورید و امام این پیراهن را زیر تمام لباسهای خود می پوشند و لشکر مقابل کاری سر این پیراهن می آورد که دیگر ارزش در آوردن و دزدیدن و عریان کردن امام را نداشته باشد... ببینید حادثه عاشورا یک حادثه عاطفی است؛ لازم نیست این حادثه را یک مسلمان بخواند و اشک بریزد اما کافی است انسان باشد این حادثه را وقتی بخواند اشک می ریزد....

این حادثه همچنان با اسارت زنان و کودکان ادامه می یابد در این مجلس و در آن جا سرها را به نیزها بزنند یا در همه جا بگردانند و ... این بعد اول حادثه کربلا... این زاویه از حادثه کربلا را هم کتاب داریم هم مقاتل داریم روایت داریم در طول تاریخ این جهت بوده است.. خود این برای ماندگار شدن حادثه کربلا کفایت می کند.

**ویژگی دوم** حادثه جنبه انقلابی بودن و حماسه و غیرت و مردانگی است؛ این غیر از جنبه اول است؛ جنبه اول احساس و عاطفه در آن موج میزند؛ اما این جنبه مبارزه است.. مبارزه با ظلم است که نمود دارد .... مثلاً شاهنامه یک اثر حماسی است؛ رستم چه کار کرد و ..... یعنی شاهنامه را آشنا باشید، داستان های حماسی را زیاد می بینید؛ بحث عشق و ... نیست اما تا بخواهید بحث حماسه و شجاعت است این ویژگی دوم حادثه کربلا است؛ لذا شما می بینید در این واقعه غیر از آن جنبه احساس، حماسه و مبارزه هم هست و ایستادگی در برابر ظلم ... قاسم جوان چهارده ساله یا جناب علی اکبر جوان هیجده ساله یا بیست و هفت ساله یا حبیب بن مظاهر شاید بالای نود

سال است به کربلا آمده و می رود و مبارزه می کند و می کشد و در نهایت هم شهید می شود. یعنی جنبه حماسی کربلا... وقتی امام می فرمایند: من عهدم را از شما برداشتم یکی بلند می شود و می گوید یا ابا عبدالله اگر هفتاد مرتبه تکه تکه شویم باز هم شما را رها نمی کنیم ببیند این حماسه است؛ شجاعت است یا وقتی شمر می آید و امان نامه به ابوالفضل العباس می دهد ولی این شمر نبود که نزد ابوالفضل العباس آمده بود، این دنیا بود که آمده بود، ولی ابوالفضل یا باید امان نامه شمر را قبول کند و دنیا سرازیر می شود به سوی ابوالفضل یا باید رد کند و فردا شهید شود و نابود شود به حسب ظاهر... اصلاً ابوالفضل جواب شمر را نمی دهد؛ امام می فرمایند: جوابش را بدهید جواب شمر فاسق را بدهید بعد حضرت ابوالفضل هست که جواب می دهد که لعنک الله؛ لعنت خدا بر تو و بر ابن مرجانه تو امان نامه برای من آوردی؟ من ابا عبدالله را رها کنم و بچه هایش را رها کنم بیایم به طرف تو برای دنیا؟

ببینید این حماسه است این شجاعت است؛ این مردانگی است لذا ابوالفضل برای بشریت الگو هست؛ برای حتی انسانهایی که فاسق اند اما چیزی که منسوب به حضرت ابوالفضل هست تمام هست... در یکی از مناطق ایران زمانی که عشایر می خواستند بار از یک نقطه به جای دیگری ببرند، قشلاق و ییلاق کنند، اثاثهای را سر جاده می آوردند تا یک وسیله ای پیدا شود و بقیه وسایلی را که نتوانسته بودند با اسب و قاطر جابجا کنند، جابجا کنند، وقتی اثاث را سر جاده می گذاشتند دزد می برد، خودشان برای من که در آن منطقه رفته بودم تعریف کردند و می گفتند ما این گونه قرارداد کردیم که ما یک سنگ، می گذاشتیم روی این اثاث؛ و می گفتیم با این سنگ در واقع دست ابوالفضل روی این اثاث است، دیگر اگر دزد هم می آمد و چشمش به این سنگ می افتاد، میرفت....

**و اما سوم؛** این را دوست دارم خیلی دقت کنید؛ این دو را که برای شما گفتم هم جنبه عاطفی هم حماسی داشت و از انقلاب به این طرف هر چه هم از کربلا گفته اند روی این دو جنبه بوده است اما این جهت سوم که به کار من و شما خیلی می آید و این جنبه مظلوم است و کمتر بیان شده و آن بعد اخلاقی و انسانی و فقهی کربلاست..... عزیزان واقعه کربلا یک واقعه اخلاقی، انسانی و شرعی و حقوقی است... من واقعا تقاضا می کنم

دوستان دانشگاهی و روحانی روی این جهت خیلی کار کنند، بعد اخلاق کربلا.... شما در این حادثه از طرف لشکر امام یک دروغ یک عدم صداقت یک پارتی بازی نمی بینید هر چه می بینید اخلاق است.... وقتی مسلم د رکوفه است که هنوز امام حسین نیامدند به کربلا از مکه حرکت کردند و دارند می آیند؛ عبیدالله کوفه را دست گرفت عبیدالله با اینکه بیست و هشت سالش بود ولی مدیریت داشته است عبیدالله یک جوان مدیر و مدبر است این آمد و مهمان هانی بن عروه شد و بعدتر همین عبیدالله بود که هانی را شهید کرد؛ هانی به مسلم پیغام داد، که عبیدالله می خواهد بیاید منزل ما و بشود مهمان من ... به مسلم گفت بیا منزل ما و برو پشت پرده، و شمشیرت را آماده کن وقتی که من (مثلا) یک سرفه کردم، از پشت پرده بیا بیرون و عبیدالله را به درک واصل کن...

اگر عبیدالله به درک واصل شود تو که نجات پیدا می کنی و کوفه می شود خالی برای امام حسین که دارد از مکه به کوفه می آید... فقط من سرفه کردم علامت است و تو بیا بیرون و .... رفت پشت پرده و عبیدالله مهمان هانی شد در یک لحظه که عبیدالله سرگرم بود هانی سرفه کرد یا دست روی دست زد، مسلم بیرون نیامد و سرفه دوم باز هم نیامد بیرون و فهمید که مسلم منصرف شده است؛ بعد عبیدالله شک کرد .... به هر حال این ها فاسد بودند ولی مدیر بودند اما متاسفانه این مدیریت و فهم را در پلشتی ها قرار دادند و در مسیر باطل .... به هر حال تا فهمید زود بلند شد و رفت و بعد هانی به مسلم گفت : رفیق چرا این کار را نکردی؟ گفت من نمی توانم قصاص قبل از جنایت کنم او در واقع مهمان تو بود و به تو اعتماد کرده بود، پیامبر عظیم الشان فرمودند : مهمان را اکرام کنید ولو کافر باشد... اکرم الضیف ولو کان کافرا.....

من یادم هست دو سال پیش بود در تلویزیون برنامه ای بود و مجری از من سوال کرد که چرا مسلم عبیدالله را در این وضعیت نکشت؟! اگر او را کشته بود کار تمام می شد ... من به او گفتم اگر آن زمان، مسلم، عبیدالله را ترور کرده بود، امروز نامی از قیام اباعبدالله نبود، قیامی که با یک ترور شروع شود و بعد ما توجیه کنیم.... به هر حال ما در اسلام نداریم که هدف، وسیله را توجیه کند ما نمی توانیم کسی را از بین ببریم و توجیه کنیم که اگر بماند آدم

می کشد، فقه و حقوق و انسانیت اجازه نمی دهد... یعنی امام نمی خواهد و مسلم نمی خواهد که حرکت با یک گام  
ضد اخلاقی شروع شود....

نمونه دوم مربوط به خود ایام محرم است؛ وارد بحثی شده ام که نمی توان بحث را جمع کرد؛ در هر صورت اگر  
کسی در این باره مقاله بنویسد و کتاب بنویسد این ظرفیت را دارد؛ برای پانصد صفحه کتاب ظرفیت دارد وقتی  
امام وارد عراق شدند مسیرشان به سمت کوفه بود، کربلا به اصطلاح اطراق کردند امام علیه السلام شاید اول  
محرم بود، خیلی نمی توان تایید کرد و لی امام به کربلا رسیدند ولی بنای توقف نداشتند و می خواستند مسیر را  
ادامه دهند... جناب حر با هزار نیرو جلوی امام را می گیرد... امام به آن ها می فرماید: شما که هستید می گوید از  
طرف عبیدالله آمدیم، راه شما را ببندیم امام می فرماید: اجازه دهید ما برگردیم؛ حر می گوید: من مأموریت دارم  
شما را متوقف کنم و باز امام فرمودند بگذار ما به کوفه برویم... باز مخالفت کرد حر و گفت من فقط و فقط  
مأمورم که شما را در این نقطه متوقف کنم... امام گفتند بسیار خوب... حر هم خودش از فارسان عرب بود....  
امام فرمودند این ها تشنه اند و به این ها آب بدهید؛ آبی که اباعبدالله و لشکریانش و برای زن و بچه ها هم  
برداشته بودند به نیروهای حر هم دادند حتی جایی هم دیدم که به اسبان این ها هم آب خنک دادند... از طرف  
امام هم به این ها هم آب دادند! این رفتارهای زیبای امام را چگونه می توانیم توجیه کنیم؟ بعد ظهر که شد، باز  
اخلاق این طرف هم ببینید... امام فرمودند که ما می خواهیم نماز بخوانیم شما چه کار می کنید؟ حر گفت که شما  
نماز بخوانید و ما به شما اقتدا می کنیم... این هم خیلی جالب است در یک جنگی دو طرف با یک جماعت!! باز  
حر این ادب و اخلاق را داشت چون حر امام را می شناخت؛ درست است که مأموریت گرفته و راه را بسته است  
اما این قدر ادب دارد که وقتی نسبت به یک بزرگتری قرار می گیرد، ادب داشته باشد؛ و بعید نشمارید که همین  
حرکت حر، باعث نجاتش شد در روز عاشورا....

اگر بخواهیم این ها را در حادثه کربلا جمع کنیم، و بعد در دوران اسارت؛ .... نکات اخلاقی کربلا در دوران اسارت  
... زینب کبرا چه کار کردند امام سجاد چه کردند؛ اسرا چه کردند... پانصد صفحه می توان نوشت و به نظر من

این بعد از حادثه کربلا باید پررنگ شود؛ می دانید چرا؟ برای این که اگر ما حادثه کربلا را اخلاقی نگاه کردیم، دیگر عزادار اباعبدالله دروغ نمی گوید؛ اگر این حادثه را از این زاویه نگاه کردیم، عزادار اباعبدالله خدای ناکرده، رعایت مسائلی که لازم است، به آن مقید می شود... زن عزادار رعایت حجاب و عفت میکند؛ چون عزادار زینب کبراست.. این که انسان ادعا کند عزادار است اما اهل هر برنامه هم باشد، این به آن دلیل است که به این واقعه به دید اخلاقی نگاه نکرده است.... عزادار اباعبدالله دزدی و اختلاس نمی کند، رشوه نمی گیرد اگر می بینید این مسائل در کشور ما در منطقه و در بین مسئولین و یا هر فردی دیگر وجود دارد، بین کارگزاران بعضا وجود دارد باید گفت در واقع این ها به عبارتی دروغ می گویند که مدعی می شوند عزادار امام حسین اند.... این حادثه را حماسه و عاطفه آن را دیده اند و اخلاق آن را ندیده اند .. اگر عزادار اباعبدالله توجه کند که یک بعد این جریان اخلاق است، به نماز بی اعتنا نیست....

امام حسین به همه توجه دارند از هر کیش و مذهب و آیینی اما شیعیان وقتی به این درگاه وارد می شوند باید توجه داشته باشند که حساب آنها متفاوت است و باید تمام مسائلی را که امام به آن توجه داشتند، توجه کنند از جمله این مسائل نماز بود که امام علیه السلام در بحبوحه عاشورا باز بدان اهتمام تمام داشت و آن را انجام داد و این درس است ...

روضه....

ظهر عاشورا است امام مشغول جنگ یا اداره جنگ هستند یکی از اصحاب امام به نام عمرو بن عبدالله این آقا می آید به امام عرض میکند: آقا! ظهر شده و وقت نماز است؛ امام می فرمایند که یادکردی از نماز خدا تو را از ذاکران و نماگزاران قرار دهد شاید این عمرو بن عبدالله یک سال هم سواد نداشته حوزه هم درس نخوانده دانشگاه هم نرفته خیلی هم عادی عادی بوده اما مشمول دعای امام زمانش می شود، دعای امام زمان هم مستجاب است و بعد امام فرمودند به این ها بگویند یک آتش بسی بدهند که ما نماز بخوانیم.... این هادرخواست کردند ظاهرا از شدت جنگ کاسته شد ولی قطع نشد امام به نماز ایستادند و دو نفر شدند سپر امام... چه سعادت که کسی سپر

امام زمان شود، یکی زهیر بن قین و دیگری هم سعید بن عبدالله این ها شدند مثل دیوار و ستون در جلو امام که امام نماز بخوانند امام علیه السلام دو رکعت نماز خوف خواندند و همین که نماز امام تمام شد، سعید بن عبدالله افتاد و شهید شد و شد شهید نماز امام... من خواستم این را عرض کنم که عزاداران مخصوصا جوانان! خواهران و برادران ، نماز ناموس خداست... خدا نسبت به همه ارزش ها غیرت دارد و نسبت به نماز غیرت خاصی دارد..

السلام عليك يا ابا عبدالله... عليك مني سلام الله ابدًا ما بقيت و بقي الليل والنهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين و على علي بن الحسين زين العابدين سيد الساجدين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين و على ابوالفضل العباس ....

امیدواریم خدای بزرگ این عزاداری ها را از موسس محترم بانی و بانیان و هر کس در این برنامه نقش داشته ثوابش را به روح گذشتگان و شهدای اسلام و شهیدان این مرز و بوم برساند و دعاهایی که می شود به هدف اجابت برساند متوسل می شویم به صلوات بر محمد و آل محمد.